



# گفتگو با دکتر محمد (گری کارل) لگنهاوسن

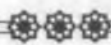
فرا می‌گرفتم بی تفاوت نبودم، بلکه اینها نیز برایم ارزشمند بود. به بیان دیگر یک نحوه بی دینی در من بود ولی نسبت به مسایل اخلاقی معتقد و پای بند بودم. با دیده احترام به آنها می‌نگریستم. البته در همین مدت ده ساله چند شاگرد مسلمان داشتم. به آنها نزدیک و نزدیکتر شدم، آنها جور دیگری بودند. نسبت به خداوند جور دیگری می‌کردند و تصور می‌کردند. تصور ذهنی بودن خدا را رد می‌کردند و آن را محال می‌دانستند. حتی آنها اعتقاد داشتند که خداوند جوهر هم نیست. از تجسم خداوند به شدت پرهیز داشتند و استغفار می‌کردند.

تاکنون ملاک پشت کرد من به دین، آیین مسیحیت بود. پس اصل دین نمی‌توانست بد باشد. چند کتاب از دکتر شریعتی خواندم. نهج البلاغه و قرآن را برای مطالعه به من دادند. ترجمه قرآن خوب نبود ولی نهج البلاغه برای من جالب بود، حدود ۱۰۰ صفحه از نهج البلاغه را بیشتر مطالعه کرده بودم که تا اندازه‌ای با شخصیت

شدم، یهودی، مسیحی، بودایی، هندو، مسلمان. باز هم گریه از معضلات فکری من باز نشد و زمینه برای الحاد و پشت کرد دینی فراهم آمد. معضلات و شبهات فکری من از این قبیل بود: انسان موجودی است مرکب از دو بعد: بدن و ذهن. خداوند، ذهن بدون بدن است، این برای من سخن دشواری بود. نمی‌توانستم بپذیرم. آزادی جنسی که در آمریکا به آن دامن زده می‌شد، برای من زشت و ناپسند بود، از آن متنفر داشتم ولی نمی‌توانستم کاری بکنم، جنگ ویتنام و جنگ نادرستی می‌دانستم. در تظاهرات ضد جنگ شرکت می‌کردم. گرچه عمده این حرکتها از طرف مارکسیست‌ها تدارک دیده می‌شد، اما من از آن جهت که این جنگها را ظلم و ستم می‌دانستم شرکت می‌کردم، نه از آن جهت که مارکسیسم را باور داشتم؛ چون ادعاهای مارکسیستها هم مرا قانع نمی‌کرد. حدود ده سالی نسبت به دین بی تفاوت بودم و یک نحوه بی دینی بر من حاکم بود. ولی نسبت به ارزشها و اخلاقی که از والدین خود

نگاه حوزه: آقای دکتر! از خودتان برایمان بگویید، از خانواده، تحصیلات، چطور شد که مسلمان شدید و از آمدنتان به ایران و... دکتر لگن هاوسن: در یک خانواده مذهبی، مسیحی کاتولیک در نیویورک به دنیا آمدم. به مدرسه کاتولیک رفتم، در دوران دبیرستان نسبت به دین مسیحی تردیدهایی داشتم، در سال اول دبیرستان، نسبت به جسمانی بودن خداوند در من شک پیدا شد. برای زدودن این شبهه از ذهن، به کتاب مقدس مراجعه نمودم. همچنین با پدرم به گفتگو پرداختم. گره‌های فکری و ذهنی من نه تنها گشوده نشد، بلکه بر میزان و حجم آنها افزوده شد، در دبیرستان به فلسفه علاقمند شدم از آن خیلی چیزی نفهمیدم ولی آن را دوست داشتم. مطالعه در فلسفه را آغاز نمودم، سراخ اگزیستانسیالیسم رفتم. به آثار کی‌برکگارد علاقه مند شدم ولی راه حلهای اینها چندان مؤثر نیفتاد. تقریباً بانوجی تفکر اگزیستانسیالیسم الهی و دینی وارد دانشگاه شدم. در دانشگاه با پیروان ادیان مختلف آشنا





علی (ع) آشنا شدم. علی (ع) به فلسفه، عرفان، توجه داشت، مرد جنگ بود، همینطور مرد سیاست، عدالت برای او خیلی مهم بود. علی (ع) همان کسی بود که می توانست تمامی ابعاد وجودی انسان را در خود جمع کند. سه سال در اسلام تحقیق کردم این ایام مصادف بود با شروع انقلاب اسلامی در ایران، حرکت و قیام اسلامی مردم ایران برای من جالب بود، چون می دیدم که چگونه دین و خرافات، مردم را به تحرک واداشته تا در برابر سلطنت و رژیم دو هزار ساله بایستد.

جمعه ها به نماز جمعه می رفتم. گر چه هنوز مسلمان نبودم یکی از مسلمانان شرکت کننده در نماز جمعه از مسلمان شدن و زمان آن پرسید، به او پاسخ دادم که مسلمان نیستم و قصد مسلمان شدن هم ندارم، چون مسلمان بودن کار بسیار دشواری است. چون حضرت علی را که من می شناختم دروغ نمی گفت، فیت نمی کرد، ستم روا نمی دانست، و من نمی توانم این چنین باشم، ولی اسلام را خیلی دوست دارم و به آن علاقه مند هستم. من فکر می کردم، زندگی مسلمانان یگ زندگی کامل و درستی است. و زندگی انسان با اعتقاد به خداوند، درست می شود و کمال می یابد. پس خدا هست؛ چون زندگی درست و سالم هم که زندگی مسلمانان است وجود دارد. من از اینجا به خدا رسیدم. من از خدا شروع نکردم بلکه از زندگی عادی خودمان شروع کردم تا به خدا رسیدم. بعد از نماز جمعه بود که شهادتین را گفتم، مردم صلوات فرستادند و پستی خریدند.

از این تاریخ به بعد فعالیت های دینی خودم را شروع کردم. در دانشگاه یک انجمن دانشجویان مسلمان تشکیل دادیم، جلسات قرآن تشکیل دادیم، در مرحله بعد به فرقه ها و گروه های مختلف اسلامی مراجعه کردم، آنها فقط به تفاسیر کهن مراجعه داشتند و به ظاهر قرآن می پرداختند، این کافی نبود و مرا قانع نمی کرد. باید به دنبال عمق و معنی رفت. وارد جلسات قرآن شیعیان شدم، اینها در

علاقه داشتم که بدانم ولی نمی توانستم چون در دانشگاه اشتغال داشتم. در دانشگاه پست مدیریت که یک نحوه کار اجرایی بود به من پیشنهاد شد به آن علاقه نداشتم و دوست داشتم تدریس کنم. اختلاف شدت یافت، این اختلافات انگیزه آمدن به ایران را در من تقویت نمود. از طرف دفتر حافظ منافع ایران اقدام کردم. پاسخ مثبتی ندادند، توسط یکی از دوستان با نماینده ایران

بعضی ها که شاگردان خیلی خوبی هستند درس خارج خوانده اند ولی گویا که از این شیوه درس خواندن خسته شده اند. یک تحولی لازم است که این دوباره زنده بشود. مسایل اصول فقه تا آن اندازه که من کار کرده ام، بحث های بسیار جالب و لازمی دارد ولی توضیح زیاد، خیلی خسته کننده است.

جلسات قرآن به نقد و کاوش می پرداختند، از مفسران نقل قول می کردند، اطراف آن سخن می گفتند، از علامه طباطبایی، مهندس بازرگان، شهید صدر، زمخشری و... نظریات اینها مطرح می شد، برای من این جلسات خیلی جالب بود. به شیعه علاقه مند شدم. جلسات و کنفرانس هایی در رابطه با اسلام می گذاشتم.

**نگاه حوزه: آقای دکتر چطور شد که به ایران آمدید؟ از عوامل و انگیزه های آمدنتان بگویید؟**  
دکتر لگنهاوسن: یکی از دوستان برای بزرگداشت ششمین سالگرد انقلاب اسلامی، بنده را به ایران دعوت کرد. دو هفته در ایران بودم و از نزدیک با شیعیان ایران آشنا شدم

در سازمان ملل آقای خرازی آشنا شدم. جلسات زیادی با او داشتیم. از شعر و فلسفه و عرفان با هم صحبت می کردیم. توسط ایشان با آقای دکتر پروچردی رئیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات ایران آشنا شدم. زمینه برای آمدن به ایران فراهم شد. وارد انجمن حکمت و فلسفه شدم فلسفه اسلامی و عرفان را به کمک دکتر اهوئی فرا گرفتم. چند رساله فارسی و عربی از سه روزی خواندم. ایشان به زبان انگلیسی کاملاً تسلط دارند در انجمن با آیت الله مصباح یزدی آشنا شدم. ایشان بنده را به قم دعوت کردند. برای ترجمه «آموزش فلسفه» و کار بر روی چند متن دیگر فلسفی به قم رفتم در فلسفه غرب و فلسفه دین تدریس را شروع کردم. دکترای بنده ماوراء الطبیعه



شیوه درس خواندن خسته شده‌اند. یک تحولی لازم است که این دوباره زنده بشود. مسایل اصول فقه تا آن اندازه که من کار کرده‌ام، بحثهای بسیار جالب و لازمی دارد ولی توضیح زیاد، خیلی خسته کننده است. یک مسأله را می‌گویند، اشکالات را مطرح می‌کنند، به اشکالات پاسخ می‌دهند، به پاسخها اشکال می‌گیرند به این اشکالها باز پاسخ می‌دهند! و... آن قدر پیچیده‌اش

حلقات شهید صدر شروع کردم. در قم یکی از علما به من گفت، با توجه به شدت علاقه‌ای که در شما نسبت به مسایل اسلام و احکام دینی می‌بینم، بهتر این است که شما بیشتر زحمت بکشید و مجتهد بشوید، گفتم اگر شما در حوزه درس بخوانید، بیست سال حداقل طول می‌کشد، بعد از بیست سال، یک پیرمردی هستید که کاری از دستتان بر نمی‌آید! این یکی از اشکالهای حوزه است که

و پایان نامه‌ام درباره جوهر بود. بیشتر تحقیقاتی هم که دنبال می‌کنم در حوزه فلسفه دین است.

در قم با طلاب و دانشجویان علوم دینی آشنا شدم. طلبه‌های جدی و سخت کوشی هستند. در پی کسب دانش و معرفت می‌باشند. سه سال است که در قم مستقر هستم صبحها درس می‌دهم و بعد از ظهرها درس می‌گیرم. مقداری از ادبیات عرب خوانده‌ام. کلام خواجه را خوانده‌ام. بعضی از کتابهای فلسفه اسلامی را خوانده‌ام شعرهای امام را با کمک دکتر اهوانی به انگلیسی ترجمه کرده‌ام. آموزش فلسفه را به انگلیسی ترجمه کرده‌ام. الآن هم به ترجمه کلمات مکتونه ملا محسن فیض اشتغال دارم.

نگاه حوزه: با توجه به حضور نسبتاً طولانی که در ایران داشته‌اید، با مراکز آموزش عالی تا اندازه‌ای آشنا شده‌اید، هم با دانشگاه و هم با حوزه، بفرمایید که مراکز آموزش عالی ما را چگونه یافته‌اید به ویژه حوزه علمیه قم را؟

دکتر لکنه‌اوسن: بسیاری از شاگردان بنده که سالها درس خوانده‌اند، از درس زیاد خسته شده‌اند! بعضی پیش من می‌آیند و می‌گویند که خسته شده‌ایم. اینک در پی فکر جدید هستند. اندیشه‌های نو و معتقدند که اساتید خیلی تکراری بحث می‌کنند، بحثهای آنها خسته کننده است، این یک اشکال است، باید به این پرداخته شود. بعضی‌ها که شاگردان خیلی خوبی هستند درس خارج خوانده‌اند ولی گویا که از این

فلسفه در تلمیح اسلام نک نغسی دارد ولی در حقه دوم است. اصلاً نا استوار نمی‌تواند اسلام را تلمیح کند. چون کسی نمی‌تواند آن را بفهمد. فلسفه برای بعضی از جوانها که فکر فلسفی دارند و می‌خواهند عمیق‌تر بسنجند خوب است. اولین کار مهم این است که ما نشان بدهیم نک سنت فکری فلسفی در اسلام داریم که هم زنده است ولی در این زمینه کار زیادی لازم است صورت بگیرد.

تا به نتیجه می‌رسیم، ۲۰ سال طول می‌کشد. من علاقه به اصول فقه دارم، می‌خواهم پنج یا شش کتاب بخوانم ولی ۲ سال طول می‌کشد تا همان جلد اول کتاب را تمام کنم. می‌دانم که در حوزه به دنبال برنامه‌هایی هستند تا تحولی ایجاد بشود. این هم خطرناک است. یکی از چیزهایی که در حوزه خیلی خوب بود این بود که یک کتاب و متن را می‌خواندند. استاد منتظر بود که شاگرد، کتاب یا متن یا موضوع را خوب بفهمد و بعد هم استاد به او اجازه می‌داد. این نوع ارتباط بین استاد و شاگرد وجود داشت. نه فقط ارتباط در حد فراگیری

می‌کنند که شاگرد خسته می‌شود. خیلی خوب بود اگر جمع بندی می‌شد و دیدگاه اصلی درباره مسایل اصولی و طرز تلقی آن چنانچه مطرح بشود تا توجه خیلی زیاد به مسائل جزئی، بهتر خواهد بود، جزئیات هم لازم است ولی برای ابتدای کار خوب نیست. در ابتدا مسائلی به صورت کلی و محوری مطرح بشود تا بعد فرصتهایی که پیش می‌آید به جزئیات پردازند، خیلی از مسائل اصولی با فلسفه تحلیل زبان، یا فلسفه اخلاق ارتباط دارد با خواندن اصول، اینها جالبتر می‌شود و بهتر درک می‌شود. من اصول فقه را با



این متن بود، بلکه همان معنویات استاد هم مستقل می شد یک ارتباط روحی برقرار می کردند. شاگرد فقط نمی خواست که واحدها را جمع کند و بگذراند. این کار خیلی بد است. آنچه در حوزه جالب و خوب بود این بود که طلاب واقعاً طالب علم بودند و حاضر بودند که هر کاری بکنند تا استاد متوجه بشود که شاگرد فهمیده، متوجه موضوع شده است می تواند در همان رشته جواب بدهد. من راه حل ندارم ولی دو اشکال دارم.

یکی در روش قدیم، ارتباط روحی بین استاد و شاگرد خیلی خوب بود ولی وقت زیادی می گرفت. اگر بخواهیم راه حل آن را دانشگاه بدانیم، علم سطحی می شود، ارتباط معنوی بین استاد و شاگرد از بین می رود، باید نوع برنامه ای تنظیم شود که پیشرفت شاگرد به مقتضای انتظار استاد باشد ولی آن برنامه به گونه ای باشد که در زمان کوتاهی چند کتاب بخواند. من فکر می کنم برای روحانی،

همچون تاریخ اسلام و تفسیر قرآن آگاهی های لازم را داشته باشند.

نگاه حوزه: از این رشته هایی که فرمودید که یک روحانی و مبلغی که می خواهد به کشورهایی مانند آمریکا سفر کند لازم است فراگرفته باشد، علاقه مردم به کدامیک از رشته های علوم اسلامی بیشتر است؟

دکتر لگنهاوسن: بنده فکر می کنم واز تجربه ای که از مساجد آنجا به دست آورده ام، تفسیر از همه مهمتر است. ببینید، شما با مسائل قهقی مردم آشنا هستید، و این یک جریان دائمی و همیشگی است ولی این جوانها، سؤالیهای دارند که بیشتر جنبه تفسیری دارد، مسلمانهای غرب چنانچه وقت اضافی و فرصتی داشته باشند، می خواهند یک جلسه قرآن تشکیل بدهد که هر هفته دو ساعتی به تفسیر قرآن بپردازد. بعد هم شبهاتی هست که جوانها دارند البته کلام به معنای عام آن؛ مثلاً جوانها می گویند که اسلام پیش از

پاسخ مناسب کلامی برای این لازم است.

نگاه حوزه: از دغدغه های فکری و کلامی نسل تحصیل کرده و دانشگاهی آمریکا برایمان بگویید. در مراکز فرهنگی و دانشگاهی ایران به مسائلی از قبیل: عقل و دین، دین و آزادی، علم، دین و سیاست بیشتر پرداخته می شود. آیا در دنیای غرب هم همین نوع مسائل مطرح اند یا اینکه مسائل و شبهات و دغدغه های آنان مسایل دیگری هستند؟

دکتر لگنهاوسن: همین مسایل است ولی خیلی شدیدتر، مثلاً جوانی در غرب پیش روحانی می آید و می پرسد که رقص کردن را شما حرام می دانید در حالی که یک امر طبیعی است و همه ادیان آن را می پذیرند. همه مردم آن را دوست دارند. دین شما مگر چیست که با این مخالفت می کند و آن را حرام می داند، آنجا بیشتر به مبارزه می آیند تا پرسش داشته باشند روحانی هایی که آشنا به فرهنگ غرب باشند کمتر وارد این مقوله ها می شوند. ولی مسایلی که مطرح کردید مثل دین و آزادی، دین و علم و عقل، اینها در آنجا خیلی شدیدتر است.

نگاه حوزه: این شبهات بیشتر برمی گردد به نوع فکر آنها یا به نحوه زندگی آنها...؟

دکتر لگنهاوسن: بلی، شبهات آنها بیشتر برمی گردد به نحوه زندگی آنها.

نگاه حوزه: در تبلیغات اسلامی فلسفه چه جایگاهی دارد. کدام یک از مبانی فلسفه اسلامی کارسازتر است؟

هزار و چهار صد سال قبل آمده است، این چه فایده ای می تواند برای ما داشته باشد. یک مخصوصاً آنهایی که به آمریکا می آیند انتظار این است که اینها حداقل با رشته هایی

**در قم با طلاب و دانشجویان علوم دینی آشنا شدم.**  
**طلبه های جدی و سخت کوشی هستند. در پی کسب دانش و معرفت می باشند. سه سال است که در قم مستقر هستم صبحها درس می دهم و بعد از ظهرها درس می گیرم.**





دکتر لگنهاوسن: فلسفه در تبلیغ اسلام یک نقش دارد ولی درجه دوم است. اصلاً با اسفار نمی‌توانید اسلام را تبلیغ کنید. چون کسی نمی‌تواند آن را بفهمد. فلسفه برای بعضی از جوانها که فکر فلسفی دارند و می‌خواهند عمیق‌تر ببینند خوب است. اولین کار مهم این است که ما نشان بدهیم یک سنت فکری فلسفی در اسلام داریم که هنوز هم زنده است ولی در این زمینه کار زیادی لازم است صورت بگیرد. حداقل یک کتاب خوب و خلاصه در رابطه با این که صدرالدین شیرازی چه گفته است و چه دیدگاههایی دارد من ندیده‌ام، آن کتابی که کشیش لبنانی در رابطه با شیخ مفید نوشت، یک کتابی مثل این برای افکار و اندیشه‌های ملا صدرا لازم است که نظر گاههای او را در موضوعات مختلف بیان کند، مثلاً ملا صدرا درباره خدا چه گفته، اصل برهان او چیست؟ درباره تفسیر قرآن چگونه و چه نظراتی را ابراز داشته. درباره معرفت چطور فکر می‌کند درباره معاد چگونه می‌اندیشد. اگر کسی می‌توانست ۷ یا ۸ موضوع مهم از فکر ملا صدرا را به طور خلاصه بیان می‌کرد این خیلی خوب بود.

انتظار دنیای غرب از علمای اسلام خیلی وسیع است، انتظار دارند، عالمانی که مسؤول مسجدهای هستند، برنامه‌هایی را تدارک ببینند برای جوانان، در ارتباط با ازدواج آنها، پیدا کردن کار برای آنها، آموزش مسائل اسلام، آموزش ابعاد مختلف زندگی، عالمانی که از ایران و نجف می‌آیند یا زبان انگلیسی نمی‌دانند که دچار مشکل می‌شوند؟

یا با فرهنگ آمریکا هم آشنائی ندارند، این خیلی مشکل است، خیلی مشکل است! وقتی فردی مسلمان می‌شود انتظارات و توقعات او از عالم اسلامی بالا می‌رود، انتظار دارد در ارتباط با هر مسأله، یک حدیث و دستوراتی بیاورند. مسائلی از قبیل: سقط جنین، محیط زیست و... علماء ما هم چنین انتظاراتی را دوست دارند و می‌گویند که بلی ما برای همه چیز حدیث داریم. می‌پرسند: کجا است؟ به ما نشان بدهید. می‌گویند: هست، ما پیدایش می‌کنیم! این کار درست نیست. علماء باید با مردم با صمیمیت صحبت کنند و بگویند که ما در حال تحقیق هستیم. علماء باید همیشه طالب باشند. به دنیال علم بروند برای برخی بزرگان، این لازم است که احترامشان بکنیم ولی بزرگترین ارزشمندی و بزرگی که می‌توانند داشته باشند این است که به دنیال علم بروند. پیامبر (ص) می‌فرمود: رب زدنی علماً، ایشان پیامبر بود. کسی بیشتر از ایشان علم نداشت ولی باز هم می‌فرمود: رب زدنی علماً. پس ما نباید خجالت بکشیم از این که به بعضی از پرسشها جواب ندهیم. مخصوصاً این مسایل جدید. باید این آمادگی را در خودمان ایجاد کنیم و به مردم بگوئیم، این مسایل پیچیده و مشکل است و احتیاج به تحقیق دارد، ما الآن نمی‌دانیم که چگونه پاسخ مناسب آن را بگوئیم. نظرات مختلفی در این رابطه بیان شده است بعضی این طور فکر می‌کنند. بعضی جور دیگری فکر می‌کنند. ما جستجو می‌کنیم، آیات و روایات را می‌بینیم. به آنها بگوئیم که فعلاً به نظر ما این

طور می‌رسد ولی شاید به دلیل دیگری یا به دلیل ثابت‌تری دست بیابیم.

نگاه حوزه: فعالیتهای مثبت و کارهایی که حوزه‌های علمیه در غرب انجام داده‌اند را چگونه می‌بینید؟

دکتر لگنهاوسن: اگر کاری کرده‌اند، بنده خبری ندارم!

نگاه حوزه: انتظار دنیای غرب را از حوزه تا حدودی مطرح شد انتظار مردم هم از حوزه‌ها تا اندازه‌ای بیان شد. بپردازیم به انتظار جهان اسلام از حوزه‌های عملیه تشیع.

دکتر لگنهاوسن: مکتب تشیع در میان مسلمانان به‌باز بودن در اجتهاد مشهور است، لذا آنها این انتظارات را دارند که علماء شیعه بتوانند بیشتر از علماء سنی به مسایل جدید جواب بدهند. در میان مسلمانان حتی سنی‌ها امام خمینی را خیلی دوست دارند، چون امام را دیدند که به مسایل سیاسی روز جواب داد و هم مسایل دیگری که اسلام با آن روبرو بود از جمله همین مسأله شطرنج که پاسخ دادن به آن برای علماء سنی نیز مشکل بود، از این نوع مسائل نگاه جهان اسلام به علماء شیعه است. این نهضتی که امام خمینی داشت و این نوع فکری که مسلمانها از امام دیدند دوست دارند و می‌خواهند که همه علماء شیعه این چنین باشند.